

اصالت وجود از منظر محقق خفری

غلامرضا بنان^۱، علی محمد ساجدی^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۲/۱۶ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۷/۱۰/۳۰)

چکیده

محور نظام فکری حکمت متعالیه بر مبحث وجود به‌ویژه اصالت وجود می‌چرخد. نظری که اکنون در مجامع علمی - فلسفی مشهور است، این است که اصالت وجود از ابداعات ملاصدرا است. سؤالی که جستار حاضر دنبال می‌کند، این است که آیا اصالت وجود، ریشه در آرای فیلسوفان گذشته دارد یا خیر؟ در صورت صحت شق اول، نقش و سهم فیلسوفان قبل از ملاصدرا در پی‌ریزی این بنای رفیع چه مقدار است؟ ما در این نوشتار با بیان هشت استدلال از محقق خفری که بر محال بودن خروج ماهیت از حالت امکان بدون وجود، تحقق حمل شایع صناعی، محال بودن وجود مفهوم بدون مصداق، عدم امکان اخذ مفهوم وجود از ماهیت، عدم امکان انطباق اشتراک معنوی مفهوم وجود بر ماهیات، تشکیک در وجود، منشأ اتصاف ماهیت به وجود و علت تحقق اشیای خارجی، مبتنی است، درمی‌یابیم که این اندیشمند مبحث اصالت وجود را قبل از ملاصدرا، بیان و بر آن برهان اقامه نموده است.

کلید واژه‌ها: اصالت، ماهیت، محقق خفری، ملاصدرا، وجود.

۱. دانشجوی دکتری رشته فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه شیراز؛

Email: Banan.gholamreza@yahoo.com

۲. دانشیار فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول)؛

Email: asajedi@shirazu.ac.ir

۱. مقدمه

بی‌شک حکمت متعالیه نه تنها یکی از سه نظام فلسفی ایران زمین بلکه جهان اسلام به شمار می‌رود و ملاصدرا مؤسس این مکتب محسوب می‌شود. سؤالی که در اینجا مطرح است، این است که آیا تمامی ارکان حکمت متعالیه از اصالت وجود گرفته تا اشتراک معنوی وجود و تشکیک در وجود و وجود رابط و... حاصل آرای ملاصدرا و از ابداعات فکری وی است و یا اینکه همانند اکثر علوم دیگر، حکمت متعالیه نیز نتیجه تلاش عالمان بسیاری است که نهایتاً در زمان ملاصدرا به همت و تلاش او انسجام و بسط یافته و مباحث آن به تفصیل و به زیبایی منقح گشته است و به همین سبب این مکتب به اسم او شناخته می‌شود. با توجه به اینکه ملاصدرا حاصل و پرورش یافته مکتب فلسفی شیراز است، بدین منظور ما برای بررسی این امر مروری بر آثار فیلسوفان و متکلمان مکتب شیراز داشتیم. در این میان فیلسوفی که ذهن ما را بیشتر به خود مشغول داشت، شمس‌الدین محمد خفری است که یکی از برجسته‌ترین فیلسوفان مکتب شیراز محسوب می‌شود. شمس‌الدین محمد بن احمد خفری در نیمه دوم قرن نهم هجری قمری در خفر جهرم دیده به جهان گشود. متأسفانه جزئیات دقیقی از زندگی نامه او ذکر نشده است؛ تا آنجا که در تاریخ تولد و وفاتش اختلاف وجود دارد. با توجه به اینکه زمان خفری مصادف با حضور اساتید بزرگی چون جلال‌الدین دوانی و صدرالدین دشتکی در شیراز است، وی تحصیلات خود را در شیراز شروع نمود. او در ابتدا به مدرسه جلالیه تعلق خاطر داشته است، ولی سپس برای همیشه از مدرسه صدریه جانبداری کرده و از بهترین شاگردان صدرالدین دشتکی بوده است [۹، ص ۳۴]. آنچه از قرائن مختلف به دست می‌آید، به‌ویژه کتاب اربعینیات او که در بیان فضیلت اهل بیت گردآوری کرده است و همچنین طبق نقل قاضی نورالله شوشتری در کتاب مجالس المؤمنین [۷، ج ۲، ص ۲۴۱] و همچنین اعتقاد او به اصالت وجود، ما را به این نتیجه می‌رساند که او شیعه بوده است، چرا که متکلمان سنی مذهب آن زمان اشعری مسلک بوده‌اند و اشعری‌ها هم اهل اصالت کثرت هستند یا به تعبیری دیگر قائل به اصالت ماهیت‌اند [۱۴، ج ۱، ص ۴۰۲]. خفری دانشمندی است که در زمینه‌های مختلف از عرفان، فلسفه، کلام و تفسیر گرفته تا نجوم و هیئت، دارای اثر و صاحب‌نظر است. آثار وی تا قرن‌ها مورد نظر علمای مشهور همچون میرداماد، ملاصدرا، محقق لاهیجی، سلطان‌العلماء، آقا جمال خوانساری، مجلسی و... بوده است و آثار او را در

حوزه‌های درسی تدریس می‌نموده و بر آن حاشیه‌ها نگاشته‌اند [۵، ص ۹۰۵ و ۶۵۲] و از وی با عنوان «بعض أولى الاعتیاد بدقة النظر و سعة التعقل» [۱۸، ص ۴۲۶]، «علامة» [۱۵، ج ۵، ص ۳۴]، «بعض المحققین من اهل فارس» [همان، ج ۶، ص ۳۷]، «فاضل» [۱۷، ص ۳۲۱]، «محقق» [همان، ص ۴۶۱] و «مدقق» [۱۳، ج ۵۵، ص ۱۹۴] یاد کرده‌اند که هم نشان از وسعت دانش او در زمینه‌های مختلف علم و هم بیانگر دقت نظر و ژرف‌نگری او در علوم مذکور است. با توجه به آثار خفری می‌توان گفت که وی نزدیک‌ترین فرد به لحاظ فکری به مکتب حکمت متعالیه صدرایی و همچنین یکی از تأثیرگذارترین افراد بر ملاصدرا است و علت این ادعا چیزی نیست جز آثار قلمی این فیلسوف و متکلم قرن نهم و دهم ه.ش. خفری اثری دارد به نام *الأسفار الأربعة* که احتمالاً ملاصدرا اسم کتاب معروف خود را وامدار این حکیم برجسته است و یا اثری دیگر به نام *رسالة فی وحدة الوجود* دارد که اعتقاد خود به وحدت شخصی وجود را در این رساله به صورت مدلل بیان می‌کند و یا رساله دیگری به نام *مراتب الوجود* که مراتب عرفانی وجود و اصطلاحات ارباب ذوق و شهود را در آنجا به صورت مختصر بیان می‌کند [۲، ص ۲۴۷] و از همه مهم‌تر حاشیه ایشان بر امور عامه شرح تجرید قوشچی و همچنین حاشیه وی بر شرح حکمة العین میرک بخاری به نام *سواد العین فی حکمة العین* است که در این حاشیه‌ها به مناسبت، نظرات فلسفی خود را بیان می‌دارد و در خلال این نظرات می‌توان مبانی‌ای را که حکمت متعالیه بر آن استوار است، دید. اگر حکمت متعالیه بر مباحثی همچون اصالت وجود، تشکیک در وجود، اشتراک معنوی وجود و در نهایت وحدت وجود استوار گردیده است، با بررسی آثار خفری از جمله حاشیه او بر امور عامه، موارد مذکور را به قلم وی با فاصله زمانی اندکی قبل از ملاصدرا می‌یابیم که این امر فرضیه ما را مبنی بر اثرپذیری ملاصدرا از خفری، قوت می‌بخشد. با توجه به اینکه جناب خفری به لحاظ زمانی در قرن نهم و دهم هجری می‌زیسته و همچنین مدتی از عمر خود را در کاشان سپری نموده است، این فرضیه تقویت می‌شود که جناب ملاصدرا که در قرن دهم و یازدهم می‌زیسته یا به طور مستقیم و یا غیرمستقیم از اندیشه‌های خفری تأثیر پذیرفته است. البته این مقدار قدر مسلم است که چون جناب میرداماد بر حاشیه خفری بر شرح تجرید قوشچی حاشیه نگاشته است [۵، ص ۶۵۲]. او با اندیشه‌های خفری آشنایی داشته و ملاصدرا نیز به واسطه استاد خود یعنی جناب میرداماد با اندیشه و افکار خفری آشنایی حاصل نموده تا آنجا که خود ملاصدرا بر حاشیه خفری بر امور عامه

شرح تجرید الاعتقاد طبق بیان کتاب فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا) داری حاشیه است [۵، ص ۹۰۵].

ما در این مقاله سعی می‌کنیم مبحث اصالت وجود را به عنوان کلیدی‌ترین مبحث مبنایی حکمت متعالیه، در آثار خفری بررسی و بیان کنیم. خفری به‌خوبی بر این نکته واقف است که برای تصحیح اعتقادات لازم است که بنیان آن‌ها تصحیح و بر اصلی صحیح پایه‌گذاری شود؛ به همین خاطر در مباحث امور عامه سعی می‌کند مباحثی را که سالیان دراز سبب اعوجاج فکری و بی‌پاسخ ماندن شبهات اعتقادی شده است، از جا برکند و پایه‌ای نو در فلسفه ایجاد کند تا مباحث دیگر به‌ویژه مسئله توحید به‌راحتی از آن نتیجه گرفته شود. پس ابتدا سراغ مباحث وجود می‌رود که بنا به گفته او: «مبحث وجود منزلگاه اسرار الهی به شمار می‌رود» [۴، ص ۵۱].

۲. استدلال‌های خفری بر اثبات اصالت وجود

مباحث خفری در حاشیه امور عامه در شرح عبارات قوشچی و بیشتر در نقد حاشیه محقق دوانی بر شرح قوشچی است، چون محقق دوانی اصالت الماهوی‌ای است و با شدت از این نظر دفاع می‌کند. برای مثال، دوانی می‌گوید: «حقیقتاً وجود هیچ‌گونه عروضی بر ماهیات چه در ذهن و چه در خارج ندارد بلکه صرفاً عقل از ماهیات موجوده، آن مفهوم واحد بدیهی را که بدان وجود گویند انتزاع می‌کند و این چنین نیست که وجود ماهیات، مصداق و فرد برای مفهوم وجود باشند. و در ادامه می‌گوید اگر فرض شود که برای مفهوم وجود فرد و مصداق خارجی‌ای باشد که آن مصداق، حقیقت آن مفهوم به شمار برود، این چنین فرضی مقبول نیست» [۱۲، ص ۸۵].

دوانی معتقد است که وجود هیچ‌گونه عروضی بر ماهیات چه در ذهن و چه در خارج ندارد. این بدان معناست که دوانی معتقد است که ماهیات هم در ذهن و هم در خارج محقق‌اند و همچنین اعتقاد دارد که وجود ماهیات چه در ذهن و چه در خارج ناشی از عروض وجود بر ماهیات نیست؛ یعنی تحقق ماهیت و امدار وجود نیست، بلکه ماهیت چه در ذهن و چه در خارج به خود متقوم است. این عبارت دوانی کاملاً بیانگر آنست که هر آنچه در خارج داریم، صرفاً ماهیات هستند و جز ماهیت چیزی در خارج نداریم که مصداق برای مفهوم وجود باشد؛ بلکه عقل از همین ماهیات موجوده مفهوم وجود را انتزاع می‌کند. دوانی تأکید می‌کند که این ماهیات موجوده مصداق برای آن مفهوم

وجود قرار نمی‌گیرند و در ادامه می‌گوید: بنا بر هیچ فرضی مصداق داشتن مفهوم وجود پذیرفته نیست [۱۲، ص ۸۵].

ظاهراً دوانی تحقق ماهیات در خارج را به عنوان یک امر بدیهی پذیرفته است و همچنین پذیرفته که ما به این ماهیات علم داریم؛ پس خود این ماهیات در ذهن هم حاضر می‌شوند و همچنین پذیرفته که عالم ممکنات صرفاً مصداق ماهیت است و لاغیر و همچنین قبول دارد که از ماهیات موجوده مفهوم وجود را انتزاع می‌کنیم. ما در آثار خفری با دو معنا از وجود مواجهیم: الف) وجود مطلق یا معنای انتزاعی و اثباتی یا به تعبیر دیگر مفهوم وجود. ب) وجود خاص یا وجود عینی و خارجی [۴، ص ۴۳]. با توجه به اینکه در آن زمان معنای اول از وجود یا همان وجود مطلق تنها معنای پذیرفته شده در نزد اندیشمندانی همچون شیخ اشراق و دوانی ودشتکی به شمار می‌رفت، خفری با ارائه ادله و شواهد گوناگون تلاش می‌کند که با این اعوجاج فکری مقابله نماید و علاوه بر معنای اول یا همان وجود مطلق، وجود خاص را نیز اثبات کند.

۱.۲. استدلال اول خفری بر اصالت وجود از طریق سببیت وجود در موجودیت اشیا

محقق خفری در جواب دوانی می‌گوید: وجود حقیقتاً آن چیزی است که اشیا را موجود می‌گرداند: «انَّ الوجودَ بالحقیقةِ هُوَ مایُصیرُ الأشياءَ موجودةً» [۱، ص ۲۷]. با تأمل در کلام محقق خفری درمی‌یابیم که وی برای اثبات اینکه مؤثر و منشأ اثر در جهان صرفاً وجود است، از استدلالی استفاده می‌کند که مقدمات آن چنین است: مقدمه اول: همه اشیا و ماهیات قبل از اینکه وجود به آن‌ها تعلق بگیرد، نه موجودند و نه معدوم، بلکه نسبتشان به وجود و عدم یکسان است، و از آنجا که ترجیح بلامرجح محال است، پس امکان ندارد بدون مرجح خارجی از حالت استوا خارج شوند. مقدمه دوم: این اشیا و ماهیاتی که نسبتشان به وجود و عدم یکسان است، هنگامی که وجود به عنوان مرجح خارجی به آن‌ها تعلق می‌گیرد به منصف ظهور و موجود شدن می‌رسند. نتیجه: آن چیزی که منشأ اثر است و اشیا را به منصف موجود شدن می‌رساند، چیزی نیست به جز وجود، پس اثر و محقق شدن ناشی از وجود و یا به تعبیر دیگر، اصالت با وجود است و این وجود حقیقی و خارجی مصداق است برای مفهوم انتزاعی وجود.

۲.۲. استدلال دوم خفری بر اصالت وجود از طریق فرق بین حمل اولی و حمل شایع

خفری می‌گوید بین قضیه «انسان انسان است» و قضیه «انسان موجود است»، فرق وجود

دارد و لازمهٔ جملهٔ دوم این است که امری و رای انسانیت وجود داشته باشد و آن امر در خارج متحقق باشد. «لاخفاء فی تحقّق الفرق بین مصداق القول بانّ الانسان انسان و مصداق القول بانّ الانسان موجود فی الخارج ولزم من ذلك ان يعتبر فی القول الثانی امر وراء الانسان وان يتحقّق ذلك الأمر فی الخارج» [۱، ص ۳۱].

یعنی اگر آن‌گونه که اصالت‌الماهوی‌ها می‌گویند که آنچه در خارج محقق و اصیل است، ماهیت است، در این صورت نبایست فرقی بین قضیهٔ اول (انسان انسان است) و قضیهٔ دوم (انسان موجود است) وجود داشته باشد؛ در حالی که بالوجدان این فرق را درک می‌کنیم. معنای قضیهٔ اول این است که هر چیزی به لحاظ معنا و مفهوم یا به تعبیر ملاصدرا به حمل اولی، خودش است [۱۶، ص ۱۳]. اما در قضیهٔ دوم قصد گوینده با قضیهٔ اول فرق دارد و در اینجا از معنای قضیهٔ اول عبور کرده و علاوه بر آن در صدد بیان مطلب دیگریست و آن خبر از تحقق عینی موضوع در خارج است؛ پس بالوجدان درک می‌کنیم که معنای موضوع و محمول متمایز است.

همچنین مفاد و معنای حمل یعنی اتحاد بین دو مفهوم متغایر که به لحاظ مصداق متحدند، یعنی در حمل ما نیاز به یک جهت تغایر و یک جهت اشتراک داریم. حال اگر جهت تغایر ما اعتباری باشد، حمل ما هم حمل اعتباری یا همان حمل اولی ذاتی خواهد بود، اما اگر جهت تغایر، حقیقی باشد، حمل ما نیز حمل حقیقی و به تعبیر ملاصدرا، حمل شایع صناعی خواهد بود [۱۶، ص ۱۳].

صورت استدلال فوق بدین صورت است:

مقدمهٔ اول: اگر وجود اصیل نباشد و به تعبیر دیگر اگر وجود دارای مصداق واقعی خارجی و عینی نباشد، حمل شایع صناعی نخواهیم داشت.

مقدمهٔ دوم: حمل شایع صناعی داریم.

نتیجه: وجود اصیل و در خارج محقق است.

۳.۲. استدلال سوم محقق خفّری بر اصالت وجود از طریق منشأ انتزاع داشتن

مفهوم وجود

خفّری می‌گوید: همانا در ازای مفهوم وجود که یک امر انتزاعی است، حقیقتی وجود دارد که آن حقیقت همان حقیقت وجودی است که به اعتبار آن حقیقت است که اشیا موجود می‌گردند و این کلامی است که هیچ شبهه‌ای در حقیقت آن وجود ندارد. «انّ

لمفهوم الوجود الانتزاعی حقيقةً هي الحقيقة الوجود الّذی باعتبارہ يكون الاشياء موجودةً وهذا كلام لاشبهة في حقيقته» [۱، ص ۳۱]. در این استدلال خفری از مفهوم وجود پی به حقیقت وجود می‌برد و مقدمات این استلال چنین است:

مقدمه اول: ما در ذهن مفهوم انتزاعی از وجود داریم.

مقدمه دوم: هر مفهوم انتزاعی‌ای حاکی از مصداق خارجی عینی است که از آن انتزاع شده است.

نتیجه: مفهوم انتزاعی وجود حاکی از وجود عینی و خارجی است.

۲.۴. استدلال چهارم خفری بر اصالت وجود از طریق تمایز بین مفهوم وجود و ماهیت

برخی مدعی‌اند که تفکیک مبحث وجود و ماهیت از زمان میرداماد به این طرف رواج یافته است و میرداماد اولین کسی بوده است که در آثار خود ماهیت را اصیل و وجود را اعتباری دانسته است و قبل از او چنین مسئله‌ای برای فیلسوفان مطرح نبوده است [۸، ص ۷۷]. با توجه به اینکه میرداماد به لحاظ زمانی پس از خفری بوده و بر آثار خفری حاشیه نگاشته است، می‌توان گفت که این تفکیک از طرف میرداماد تحت تأثیر مکتب شیراز به‌ویژه خفری بوده است. شاهد ما بر این مدعا چیزی نیست جز کلام خفری که در پی بیان اینکه حقیقت اشياء دائر مدار وجود آن‌هاست؛ ابتدا تفکیکی بین ماهیت و وجود آن‌ها ایجاد می‌کند و احکام هر یک را به طور جداگانه بیان می‌کند.

خفری می‌گوید: باید در انسان موجود، حیثیتی متحقق باشد که آن حیثیت منشأ انتزاع موجود بودن باشد؛ چرا که انسان از آن حیث که انسان است، منشأ انتزاع موجود بودن نیست و انسان از آن حیث که موجود است، غیر از انسان از آن حیث که انسان است.

و این حیثیتی که سبب تمایز انسان موجود از انسان بماهو انسان می‌شود، عبارت است از حقیقت وجود انتزاعی. «فالانسان من حیث هو موجود غیر الانسان من حیث هو انسان وهذه الحيثية هي عبارة عن حقيقة الوجود الانتزاعی» [۱، ص ۳۱]. پس اگر برای وجود انتزاعی، حقیقتی در خارج نباشد که آن حقیقت، منشأ انتزاع آن وجود انتزاعی باشد، شیء [صرفاً] به سبب وجود انتزاعی محقق نخواهد شد. «فلو لم يكن للوجود الانتزاعی حقيقة في الخارج هي منشأ انتزاعه، لم يتحقق الشيء به» [۱، ص ۳۱].

مقدمه اول: مفهوم وجود انتزاعی در ذهن موجود است.

مقدمه دوم: اگر وجود در خارج محقق نباشد، بایستی این مفهوم را از انسان بماهو انسان اخذ کنیم.

مقدمه سوم: از انسان بماهو انسان نمی‌توان مفهوم وجود را اخذ کرد.
نتیجه: وجود در خارج محقق است.

خفری از آنجا که علت انحراف برخی از اندیشمندان همچون شیخ اشراق را خلط بین مفهوم و مصداق وجود می‌داند، بین مفهوم وجود و مصداق وجود تمایز می‌نهد و احکام هر یک را جداگانه بیان می‌نماید و مراد خود را این‌گونه بیان می‌کند که در مرحله اول در می‌یابیم که حیثیت وجود غیر از حیثیت ماهیت است و به تبع، مفهومی که از وجود در ذهن داریم، هم غیر از مفهوم ماهیت خواهد بود و در ادامه می‌گوید: اگر آن‌گونه که برخی می‌گویند برای مفهوم وجود، حقیقتی در خارج محقق نباشد آن شیء اصلاً در خارج محقق نخواهد شد، زیرا تحقق شیء عبارت است از تحقق آن شیء با حیثیتی که آن حیثیت، سبب انتزاع مفهوم وجود در ذهن است. محقق خفری می‌گوید هم مفهوم وجود و هم مصداق وجود در نهایت ظهور هستند اما مصداق وجود، شدت ظهورش منجر به حصول خفاء به نسبت عقول بشر شده است؛ لذا علت اینکه برخی گمان کرده‌اند که وجود در خارج دارای مصداق حقیقی نیست، به سبب شدت ظهور مصداق وجود است.

«فهو لشدة ظهور حصل له الخفاء بالنسبة الى العقول البشرية كما هو المشهود» [۱، ص ۲۷].
و اما مفهوم، آن هم به سبب شدت ظهور مصداقش اعراف از آن قابل تصور نیست
«فهو صار بحيث لا يكون اعراف منه بواسطة شدة ظهور ملزومه» [۱، ص ۲۷] و چون
مصداق و حقیقت وجود خارجی در نهایت ظهور و شدت است و برای هر کسی قابل
ادراک نیست و از طرف دیگر مفهوم آن هم در ظهور و بروزش به گونه‌ای است که از
بدیهی‌ترین مفاهیم است و در نزد همه به راحتی قابل تصور است، برخی را بر آن داشته
است که گمان کنند هر چه هست، صرفاً همین مفهوم است و ورای این مفهوم حقیقتی
وجود ندارد. به قول حاجی سبزواری در شرح منظومه:

مفهومه من أعراف الأشياء و كنهه في غاية الخفاء [۶، ج ۲، ص ۵۹]

خفری معتقد است وجود نه قابلیت تعریف به حد را داراست و نه به رسم. تعریف به
حد را دارا نیست، چون که وجود دارای جنس و فصل نیست، تعریف به رسم را نیز دارا
نیست؛ چرا که ما برای تعریف به رسم به مفهومی اجلی از وجود نیازمندیم تا وجود را به
سبب آن بشناسیم؛ در حالی که اجلی و واضح‌تر از مفهوم وجود چیزی نداریم [۱،
ص ۲۹]. خفری معتقد است که مفهوم وجود امریست مشترک به اشتراک معنوی که در

همه موجودات به یک معناست. البته باید توجه داشت که برخی قائل به اشتراک معنوی مفهوم وجود هستند ولی اعتقادی به تحقق خارجی وجود ندارند؛ بر خلاف خفری که هم معتقد به اشتراک معنوی وجود است و هم قائل است که این اشتراک منتزع از مصداق خارجی آن است. اصلاً خود اشتراک معنوی مفهوم وجود را تنبیه و نشانه‌ای می‌داند بر اینکه مصداق وجود هم داری وحدت است؛ چرا که از مصداق متباین بماهو متباین نمی‌توان مفهوم مشترکی اخذ نمود [۱، ص ۵۱].

۲.۵. استدلال پنجم خفری بر اصالت وجود از طریق اشتراک معنوی مفهوم وجود

خفری معتقد است که هر کس قائل به اشتراک معنوی وجود است، باید قبل از آن معتقد به اصالت وجود باشد؛ چرا که اشتراک معنوی متوقف بر این است که ما در جهان واقع خارجی، موجوداتی داشته باشیم که اولاً حقیقت آن‌ها بر مدار وجود است، ثانیاً همه آن موجودات در این حقیقت مشترکند و اگر به‌جز این باشد، ما قادر بر انتزاع مفهوم واحد از مصداق کثیر بما هی کثیر (ماهیات) نخواهیم بود. خفری از این مبحث، برای اثبات وحدت شخصی وجود بهره می‌گیرد. اما قبل از آن می‌گوید: روشن است که اگر کلام صرفاً مربوط به وجود اثباتی و مفهومی و انتزاعی وجود باشد، نمی‌توانیم از آن به توحید حقیقی که همان وحدت شخصی است، دست یابیم؛ بلکه در صورتی می‌توانیم به این حقیقت برسیم که کلام در مورد اشتراک و وحدت وجود حقیقی خارجی باشد و علاوه بر آن قائل بر زیادت و جدایی و اعتباری بودن ماهیات باشیم؛ چرا که اگر ماهیات را عین وجود خارجی بدانیم و یا هر گونه اصالتی برای ماهیات قائل باشیم، ما را به چنین نتیجه‌ای نمی‌رساند «ولایخفی علیک انّ الکلام اذا کان فی الوجود الاثباتی الانتزاعی لم یتوجّه علی هذا القول بل انما یتوجّه اذا کان الکلام فی اشتراک الوجود الحقیقی و زیاده مهیات الممكنات» [۱، ص ۵۱].

مقدمه اول: ما در ذهن مفهومی داریم به نام مفهوم وجود که مشترک معنوی است.

مقدمه دوم: هر مفهومی متخذ از مصداق است.

مقدمه سوم: مفهوم اشتراک معنوی وجود هم متخذ از مصداق است.

مقدمه چهارم: مصداق مفهوم وجود یا در خارج حقیقتاً تحقق دارد و یا خیر و یا به

تعبیر دیگر آنچه در خارج است یا مصداق حقیقی برای وجود است و یا ماهیت.

مقدمه پنجم: ماهیات بما هی ماهیات اموری مختلف الحقیقه هستند.

مقدمه ششم: از امور مختلف الحقیقه نمی‌توان مفهوم واحدی اخذ کرد که به نحو اشتراک معنوی بر همه به نحو متواطی صادق باشد.

مقدمه هفتم: مفهوم مشترک معنوی وجود از ماهیت اخذ نشده است.

مقدمه هشتم: مفهوم مشترک معنوی وجود از وجود عینی خارجی اخذ شده است.

نتیجه: وجود در خارج محقق است و یا به تعبیر دیگر اصیل است.

۲.۶. استدلال ششم خفری بر اثبات اصالت وجود از طریق تشکیک در وجود

خفری بر قول قوشچی که می‌گوید وجود دارای افراد مختلفه الحقائق است، ایراد می‌گیرد که این کلام ادعاست و دلیل قوشچی بر این مدعا این است که چون وجود در خارج مقرون به ماهیات مختلفه است، پس حقیقتاً دارای افراد مختلفه الحقائق است. جناب خفری این ادعا و دلیل را این‌گونه شرح می‌دهد که مقصود مصنف از این مدعا متوقف بر دو مقدمه است:

مقدمه اول: موجودات به یکدیگر احتیاج دارند و یا از یکدیگر مستغنی‌اند؛ یعنی در کمالاتی که ندارند، محتاجند و در کمالاتی که دارند، مستغنی‌اند و این معنای تمایز موجودات از همدیگر است.

مقدمه دوم: احتیاج و استغنا از لوازم ماهیت است.

نتیجه: موجوداتی که با هم مختلف و متمایزند، ماهیت و مصداق حقیقی آن هستند، نه مصداق وجود [۱، ص ۶۹].

قوشچی صرف اختلاف موجودات با هم را دلیل بر این می‌داند که آن‌ها مصداق حقیقی ماهیت‌اند، نه وجود؛ به تعبیر دیگر این اختلاف را دلیل بر اصالت ماهیت می‌داند. این در حالیست که دلیل وی اعم از مدعاست. درست است که در خارج بین موجودات اختلاف وجود دارد و موجودات از همدیگر متمایزند، اما صرف امتیاز و اختلاف موجودات سبب این نتیجه (اصالت ماهیت) نمی‌شود؛ چرا که اگر این اختلاف‌ها متباین بماهو متباین باشند؛ یعنی امری که سبب اختلاف می‌شود، با امری که سبب اشتراک می‌شود، متفاوت باشد و هم‌سنخ نباشند، حرف قوشچی درست است، اما اگر این اختلاف‌ها تشکیکی باشند، یعنی آنچه سبب تمایز می‌شود با آنچه سبب اشتراک می‌شود، هم‌سنخ باشند و بنا به تعبیر حکما «ماهه الامتیاز يرجع الی ما به الاشتراک و ماهه الاشتراک يرجع الی ما به الامتیاز»، در این صورت امری خارج از حقیقت خود اشیا سبب این تمایز نشده

است؛ پس این نحوه از اختلاف، تشکیکی است و یک حقیقت واحد مثل وجود می‌تواند دارای مصادیق متعدد به لحاظ شدت و ضعف و رتبه باشد. از آنجا که در استدلال قوشچی دلیل اعم از مدعاست و حداقل احتمال اینکه سبب اختلاف خود وجود باشد، مطرح است و طبق قاعده «اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال»، استدلال او مردود است.

از طرف دیگر با توجه به اینکه ماهیت، قوامش به وجود است، اگر اختلاف در ماهیت مطرح می‌شود، این اختلاف اولاً و بالذات از آن وجود است و ثانیاً و بالعرض به ماهیت نسبت داده می‌شود. خفری مبحث تشکیک در وجود را مطرح می‌نماید و می‌گوید که اختلاف موجودات به سبب ماهیت نیست، بلکه این اختلاف به خود موجودات برمی‌گردد و سببی و رای وجود برای این اختلاف قابل تصور نیست: «فلا يلزم اختلاف الوجودات بالماهية بل اختلاف الموجودات فيهما» [۱، ص ۶۹]. خفری در ادامه می‌گوید ما قائل به تشکیک در وجود هستیم و مقصودمان از این تشکیک، تشکیک در مصداق خارجی وجود است، نه تشکیک در مفهوم وجود: «الوجود بمعنى الموجود مقول بالتشكيك بالنسبة الى الموجودات» [۱، ص ۷۰]. وی چون اصالت را از آن وجود می‌داند، برای توجیه اختلاف موجودات خارجی به جای این که همانند قوشچی از اختلاف ماهیات سخن بگوید، از تشکیک در وجود سخن می‌گوید و اختلاف در وجود را به سبب تشکیک توجیه می‌نماید.

مقدمات استدلال فوق این چنین است:

مقدمه اول: موجودات خارجی از یکدیگر متمایزند و با هم مختلفند.

مقدمه دوم: اختلاف موجودات یا به ماهیت است یا به وجود.

مقدمه سوم: اختلاف موجودات، حقیقتاً و اولاً و بالذات از آن ماهیت نیست، بلکه به تشکیک در خود وجود برمی‌گردد.

نتیجه اینکه: اصالت با وجود است نه به ماهیت.

۲.۷. استدلال هفتم خفری بر اصالت وجود از طریق تقدم وجود خارجی در

اتصاف ماهیت به وجود

خفری می‌گوید هیچ شبهه‌ای نیست که از لفظ وجود و مرادف آن مثل هست معنایی برداشت می‌شود که با معدومیت و لاشیئیت منافات دارد و انعدام و لاشیئیت را منع می‌کند و این معنا همان معنایی است که مقدم بر جمیع اتصافات و همچنین مقدم بر همه ماهیات است.

«والمنتزع العقلي الذي لا تحقق لذاته، لا يصحّ ان يمنع الانعدام ويتقدّم على الاتصاف بغيره، فمن ذلك المنع والتقدّم يعلم أنّ له حقيقة متحققة في نفس الأمر وهذه الحقيقة هي التي تسمّى بالوجود الحقيقي» [۴، ص ۵۱].

آن معنای منتزع عقلی‌ای که داری تحقق بالذات نیست، امکان ندارد که مانع انعدام شود و مقدم بر اتصاف به غیر باشد و از این منع و تقدم دانسته می‌شود که آن معنای انتزاعی دارای حقیقت متحققه‌ای در نفس الامر و واقع است، و این حقیقت متحققه همان چیزی است که «وجود حقیقی» نامیده می‌شود.

در ادامه خفّری می‌گوید متعجبم از قول بعضی از مدققین که حکم به تقدم وجود بر فعلیت ماهیات داده‌اند، لکن قائلند که برای وجود به جز معنای انتزاعی عقلی معنای دیگری وجود ندارد [۴، ص ۵۲].

تقدم وجود بر فعلیت ماهیت بدین معناست که اولاً ماهیت فی حد نفسه نسبتش به وجود و عدم مساوی است؛ یعنی نه وجود برایش رجحان دارد و نه عدم، و هر کدام از وجود و عدم جهت تحقق و فعلیت یافتنشان در قالب ماهیت نیازمند مرجح و علت‌اند. اگر علت وجود، محقق باشد، ماهیت موجود می‌شود والا معدوم خواهد بود، از طرف دیگر می‌دانیم که علت به حمل شایع است که منشأ اثر است نه علت به حمل اولی، پس علت وجوددهنده باید در عالم واقع محقق باشد تا بتواند سبب فعلیت یافتن ماهیت شود، پس باید وجود اصیل باشد، و کسی نمی‌تواند در عین اینکه سبب تحقق و فعلیت یافتن ماهیت را وجود می‌داند اما قصدش از وجود، وجود به حمل اولی یا همان مفهوم انتزاعی وجود باشد.

۲.۸. استدلال هشتم خفّری بر اصالت وجود از طریق تحقق اشیای خارجی به

سبب وجود خارجی

خفّری می‌گوید هر کس وجود را صرفاً منحصر در وجود انتزاعی بداند، در حقیقت قائل به امکان تحقق شیء در خارج، بدون «وجود» شده است: «من قال بانحصار الوجود فی الوجود الانتزاعی فقد جوزّ تحقق الشیء بدون الوجود» [۴، ص ۵۴].

این استدلال خفّری را می‌توان چنین تقریر کرد: بدیهی است که اشیائی در خارج موجود و محقق‌اند، حال تحقق و قوام این اشیای خارجی یا ناشی از وجود انتزاعی ذهنی است یا ناشی از مصداق همین وجود انتزاعی. مفهوم انتزاعی ذهنی نمی‌تواند منشأ تحقق و قوام‌بخش شیء خارجی باشد؛ زیرا حیطة ذهن با حیطة خارج متفاوت است و

این دو از دو سنخ متفاوتند. مفهوم نسبت به خارج دارای اثر نیست؛ یعنی اثری که از شیء خارجی انتظار می‌رود، ندارد. حال با توجه به اینکه مفهوم انتزاعی فاقد کمالات شیء خارجی است، پس مقوم و وجوددهنده آن هم نخواهد بود، و اگر کسی همانند شیخ اشراق و پیروان او، وجود را صرفاً منحصر در این نحوه از وجود، یعنی وجود انتزاعی ذهنی بداند، در حقیقت من حیث لایشعر قائل به تحقق اشیا در خارج بدون وجود شده است و بطلان چنین امری واضح است؛ در نتیجه تحقق و موجودیت شیء خارجی ناشی از مصداق خارجی مفهوم انتزاعی وجود است.

خفری قائلان به اصالت ماهیت را در بینایی به خفاش تشبیه می‌کند و می‌گوید در مقابل این گروه، افرادی قرار دارند که قائل به حقیقی بودن وجودند که لازمه قولشان این است که ماهیات، اموری اعتباری و انتزاعی هستند.

«قد ذهب البعض الذی أبصارهم كأبصار الخفافيش إلى أن الوجود انتزاعي اعتباری والمهيات أمور حقيقية، و الباقيون إلى أن الوجود حقیقی، فلزمهم القول بأن المهيات انتزاعية اعتبارية» [۴، ص ۸۷].

همان‌گونه که از متن فوق استفاده می‌شود، جناب خفری اولاً به طور صریح بین وجود و ماهیت و یا به تعبیر دیگر، بین اعتقاد به اصالت وجود و اصالت ماهیت تفکیک قائل شده است و این دو را قابل جمع نمی‌داند، و به تبع، اصالت هر دو را مردود می‌داند. ثانیاً با توجه به اینکه قول به اصالت ماهیت را ناشی از ندیدن واقعیت می‌داند، بیان می‌کند که حقیقت و اصالت از آن وجود است و ماهیات صرفاً اموری انتزاعی و اعتباری هستند.

محقق خفری در جواب شبهه‌ای که آیا ممکن است در عین اینکه وجود اصیل است، ماهیت نیز اصیل باشد و به تعبیر برخی از اساتید معاصر «عینیت وجود و ماهیت در خارج و یا اصالت هر دو» [۱۰، ص ۲۶] می‌گوید: «من حکم بأن الوجود حقیقی وبأن المهيات أنما توجد بالارتباطات به لزمه الحكم بأن المهيات انتزاعية اعتبارية ضرورة أن الارتباط بين الأمرين الحقيقيين فرع لوجود الطرفين فلو كان المهية أمراً حقیقیاً أيضاً كما كان الوجود أمراً حقیقیاً لم يكن وجود المهية هو الارتباط بالوجود، لأنه مؤخر عن الوجود المهية على التقدير المذكور، فاعلم ذلك، فإنه دقيق نفيس» [۴، ص ۸۸].

خفری می‌گوید هر کس بگوید که وجود حقیقی است و ماهیات به سبب ارتباط با وجود موجود می‌شوند، لازمه چنین قولی حکم به انتزاعی و اعتباری بودن ماهیات است؛ چرا که بدیهی است که ارتباط بین دو امر حقیقی فرع بر وجود طرفین است. حال اگر

ماهیت امری حقیقی باشد، همان گونه که وجود امریست حقیقی، سؤالی که اینجا مطرح می‌شود، این است که ارتباط بین این ماهیت و وجود چگونه حاصل می‌شود؟ چرا که ما در این بین سه چیز بیشتر نداریم: الف) ماهیت، ب) وجود ج) ارتباط بین ماهیت و وجود. حال سؤال این است که ارتباط بین وجود و ماهیت از چه سنخی است؟ از سنخ وجود است و یا از سنخ ماهیت؟ از سنخ ماهیت که نمی‌تواند باشد؛ چرا که ماهیت منهای وجود نمی‌تواند منشأ اثر و عامل ارتباط باشد. گزینه بعد وجود ماهیت است؛ آیا وجود ماهیت می‌تواند عامل ارتباط باشد؟ خیر. چرا که وجود ماهیت مؤخر است از وجود ماهیت، تا ماهیت به منصه وجود نرسد و تا وجود بر او تعلق نگیرد، در خارج، معدوم است؛ پس باید ابتدا وجود به ماهیت تعلق بگیرد تا این وجود ماهیت، عامل ارتباط بین وجود و ماهیت باشد. بنابراین نتیجه می‌گیریم که عامل هستی‌بخش ماهیت در خارج وجود است و تا وجود نباشد، ماهیت معدوم است؛ یعنی اگر وجود باشد، ماهیت هم داریم و اگر وجود نباشد، ماهیت هم نخواهیم داشت. نتیجه این مطلب این است که حقیقت از آن وجود است و به تعبیر دیگر، وجود اصیل و منشأ اثر است و ماهیت امریست اعتباری و انتزاعی.

خفری در ادامه می‌گوید: مغایرت بین موجودیت و ماهیت صرفاً مغایرتی عقلی و ذهنی است. حال با توجه به اینکه در عالم واقع و خارج یک چیز داریم که آن چیز حقیقتاً مصداق یکی از این دو یعنی ماهیت و وجود است، پس یا ماهیت اصیل است و وجود اعتباری و انتزاعیست و یا بالعکس وجود اصل است و ماهیت اعتباری و انتزاعی است، که خفری می‌گوید شق اول آن چیز است که محجوبون از حقیقت بدان قائلند و شق دوم قول حق است «أن مغایرة الموجودیة للمهیة أنما تكون فی التعقل و فی اعتبار العقل كما یشهد به البرهان واتفق علیه اهل النظر، فإما أن یکون الأصل هو المهیة و الوجود منتزع - كما حکم به المحجوبون - أو یکون الوجود هو الأصل و المهیة منتزعة، كما ذهب الیه المقتصدون موافقا لقدماء الحكماء» [۴، ص ۹۰].

۳. نتیجه

با نگاهی به قرن نهم و دهم هجری یعنی زمان حیات خفری، می‌بینیم که افکار اشراقیون و در رأس آنها شیخ اشراق بر حوزه‌های فکری فلسفی آن زمان سایه افکنده است، و از آنجا که شیخ اشراق و پیروان او همانند دوانی و دشتکی معتقد به اصالت ماهیت و اعتباری بودن

وجودند و برای وجود بیش از مفهوم انتزاعی ذهنی، چیزی متصور نیستند، بیشتر تلاش خفری هم در این جهت، یعنی ابطال تصور مفهومی و انتزاعی صرف از وجود و اثبات مصداق خارجی برای آن، یعنی اثبات اصالت وجود و به تبع آن، ابطال اصالت ماهیت است. خفری استدلال‌های متعددی را در جهت اثبات اصالت وجود بیان می‌کند که ما در این مقاله هشت استدلال مستخرج از آثار وی را بیان نموده‌ایم.

خفری در این استدلال‌ها با بیان تفکیک بین ماهیت و وجود، و بین مفهوم وجود و مصداق عینی آن و نیز با تفکیک قائل شدن بین حمل اولی و حمل شایع صناعی، و استفاده از اشتراک معنوی وجود و با ردّ تباین موجودات و با طرح تشکیک در وجود خارجی، وجود را عامل و سبب تحقق اشیای خارجی و مقدم بر هر گونه اتصافی می‌داند و در نهایت، وجود را اصیل و ماهیت را اعتباری و اعتقاد به اصالت هر دو را مردود می‌داند.

با توجه به اینکه اکنون که ما در صدد بیان آرای خفری در زمینه اصالت‌الوجود هستیم، دیدگاه رایج در مراکز علمی این است که مبدع نظریه اصالت‌الوجود ملاصدراست. بیان آرای خفری می‌تواند چراغ راهی برای تحقیقات بیشتر در زمینه‌های پیدایش نظام حکمت متعالیه و اصول و پایه‌های آن و آشنایی هر چه بیشتر با مکتب فکری - فلسفی شیراز باشد.

منابع

- [۱] خفری، شمس‌الدین محمد بن احمد (نهدو اند هجری). *حاشیه الشرح الجدید (الامور العامه)*. نسخه خطی به شماره ۸۲۳، کتابخانه جامع گوهرشاد.
- [۲] ——— (۱۳۸۴ش). *رساله مراتب الوجود*. تصحیح رضاپورجوادی، تهران، انتشارات کویر.
- [۳] ——— (۱۳۹۰ش). *ست رسائل فی اثبات واجب الوجود بالذات و فی الإلهیات*. تحقیق و تعلیق: دکتر فیروزه ساعتچیان، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- [۴] ——— (۱۳۹۲ش). *سواد العین فی حکمة العین*. حواشی بر شرح *حکمة العین* میرک بخاری. مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی (بنیاد پژوهشهای اسلامی).
- [۵] درایتی، مصطفی (۱۳۹۰ش). *فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنا)*. تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- [۶] سبزواری، هادی بن مهدی (۱۳۷۹ش). *شرح المنظومه*. تهران، نشر ناب، تصحیح و تعلیق: آیت‌الله حسن‌زاده آملی و تحقیق و تقدیم از مسعود طالبی.
- [۷] شوشتری، سیدنورالله (۱۳۷۷ش). *مجالس المؤمنین*. جلد ۲، تهران، انتشارات اسلامیة، چاپخانه اسلامیة.

- [۸] عبودیت، عبدالرسول (۱۳۸۸ش). *نظام حکمت صدرایی*. قم، انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).
- [۹] فرامرز قراملکی، احد (۱۳۸۳ش). «پارادوکس دروغگو و راه حل شمس‌الدین محمد خفری». فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز، شماره ۱۱، تابستان ۱۳۸۳ش، ص ۳۳-۴۳.
- [۱۰] فیاضی، غلامرضا (۱۳۹۰ش). *هستی و چیستی در مکتب صدرایی*. تحقیق و نگارش: دکتر حسینعلی شیدان شید، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ سبحان.
- [۱۱] فیض کاشانی، ملامحسن (۱۳۷۵ش). *اصول المعارف*. قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- [۱۲] القوشجی، علاء‌الدین‌علی‌بن‌محمد (۱۳۹۳ش). *شرح تجریدالعقائد (الشرح الجدید)*. صححه و حقه: محمد حسین الزارعی الرضایی، قم، انتشارات رائد.
- [۱۳] مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، (۱۴۰۳ق). *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*. بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- [۱۴] محقق، مهدی و ایزوتسو، توشی هیکو (۱۳۷۰ش). *منطق و مباحث الفاظ (مجموعه متون و مقالات تحقیقی)*. جلد ۱، انتشارات دانشگاه تهران.
- [۱۵] ملاصدرا، صدرالدین محمد (۱۹۸۱م). *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*. بیروت، داراحیاء التراث.
- [۱۶] _____ (۱۳۶۳ش). *المشاعر*. به اهتمام هانری کربن، تهران، کتابخانه طهوری.
- [۱۷] _____ (۱۳۷۵ش). *مجموعه رسائل فلسفی صدر المتألهین*. تحقیق و تصحیح: حامد ناجی اصفهانی، تهران، انتشارات حکمت.
- [۱۸] میرمحمدباقر الداماد، (۱۳۸۱ش). *مصنفات میرداماد*. به اهتمام عبدالله نورانی، انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.